



جماعت دعوت و اصلاح ايران

رويکرد و راهکارها



فهرست

| صفحه | عنوان |
|------|----------------|
| ۱ | مقدمه |
| ۵ | معنویت |
| ۱۹ | شورا |
| ۲۴ | حقوق بشر |
| ۳۱ | آزادی |
| ۳۹ | عدالت |
| ۴۵ | نوگرایی |
| ۵۱ | همبستگی |
| ۵۶ | پرهیز از خشونت |

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله و اصحابه و

اتباعه اجمعين الى يوم الدين

بشر در میان مخلوقات به سبب بهره‌مندی از امتیازاتی چون روح خدایی، عقل، نطق، اختیار و...، جایگاه منحصر به فردی دارد و آفریده‌ی ویژه‌ای است؛ او برخلاف بیشتر مخلوقات، با طبع کامجو و عقل ابزارسازی که دارد از توانایی تغییر جهان آفرینش و توسعه‌ی تمدن و تکنولوژی برخوردار است و در نتیجه، «داشتن»های او، هم از حیث کمی و هم از حیث کیفی، دائماً در تکامل و افزایش بوده است. نوع کارکرد این داشته‌ها (استعدادها، امکانات و برخورداری‌ها) در زندگی و سرنوشت بشر، کاملاً به چگونه «بودن» وی مرتبط و وابسته است. «بودن»های ما آدمیان نیز محصول وراثت، خود و محیط است که جوامع مختلف سعی دارند با آموزش و پرورش و نهادهای مرتبط با آن،

فرآیند تربیت بشر و تأثیر این عوامل سه‌گانه بر تکوین شخصیت وی را به سوی مقاصد مطلوب هدایت کنند تا در نهایت با داشتن افرادی فرهیخته و بالنده و جامعه‌ای همسو با فضایل و نیکی‌ها، زندگی فردی و اجتماعی بشر را با شهد تکامل، آرامش و پیشرفت در آمیزند.

بر این اساس، گروهی از عالمان و اندیشمندان اهل سنت ایران، در اواخر عصر پهلوی، تحت تأثیر آموزه‌های قرآن و سنت نبوی و با کاتالیزور جریان جهانی بیداری اسلامی، پس از رایزنی و هم‌اندیشی‌های متعدد بدین نتیجه رسیدند که برای کامیابی در زندگی دنیوی و حفظ و تکمیل شخصیت خود و سپس ایفای نقش مثبت در اجتماع، اندیشه‌ها و گام‌های خود را همسو سازند و هم‌نوا با کائنات تسبیح‌گوی، نوای روح‌نواز «ایک نعبد و ایک نستعین» را هر بامداد و شامگاه به عنوان سرود زندگی خود در گوش هستی نجوا کنند. سرانجام مقرر شد با مرجعیت مکتب آسمانی اسلام و با تأکید بر مفاهیم بنیادین «توحید در جهان بینی، اخلاق در زندگی فردی و آزادی و عدالت در زندگی اجتماعی» در پرتو درک احکام و مقاصد شریعت، درک واقعیت‌ها و درک اولویت‌ها، با توکل بر آفریدگار توانا، پای در عرصه‌ی عمل بگذارند و از طریق پرورش فرد مسلمان، خانواده‌ی مسلمان و جامعه‌ی مسلمان بر اساس تعالیم نورانی قرآن کریم، تحقق آرمان‌های خود را پی بگیرند. حاصل عینی آن رایزنی‌ها و همکاری‌ها، تولّد تشکلی مدنی با مرجعیت اسلامی بود که امروزه

تحت عنوان «جماعت دعوت و اصلاح ایران» در تمامی مناطق اهل سنت کشور پهناورمان به فعالیت مشغول است.

به رغم دشواری‌های فراوان، خوشبختانه اکنون جماعت دعوت و اصلاح ایران، به لطف الهی و در نتیجه‌ی تلاش مخلصانه‌ی یاران، از همراهی جمعی از نیک‌خواهان و دین‌دوستان اهل سنت کشور که از اقشار گوناگونی مانند علمای دینی، اساتید دانشگاه، اندیشمندان، فرهنگیان، دانشجویان، طلاب، بازاریان، کارگران و... تشکیل شده‌اند، بهره‌مند و به آن مفتخر است و کوشیده است در ادای وظیفه‌ی دینی- انسانی خویش در ابعاد گوناگونی همچون تبلیغ معارف اصیل اسلامی با حکمت و موعظه‌ی حسنه، پرورش اخلاقی و دینی دانش‌آموزان و دانشجویان، تلاش برای آماده‌سازی مساجد و مدارس علوم دینی، نگارش، ترجمه، چاپ و نشر مقالات و کتاب‌های گوناگون عقیدتی، فقهی، تاریخی و... در سطح کشور، دفاع از برقراری آزادی و عدالت در کشور و به ویژه تلاش برای عمومی و برجسته کردن حقوق و مطالبات جامعه‌ی اهل سنت ایران، کمک به پروژه‌ی توسعه‌ی سیاسی و فراهم شدن امکان مشارکت و رقابت سیاسی برای عموم شهروندان، کمک به تحقق اتحاد و تقارب میان پیروان مذاهب اسلامی با تأکید بر ضرورت قبول تفاوت‌ها به عنوان پیش شرط و پایه‌ی اتحاد، حفظ آرامش جامعه و... به سهم خود مشارکت کند. در عین حال جماعت که به خوبی از اهمیت و عظمت وظیفه‌ی دینی خویش و هم چنین لیاقت و شرافت والای هموطنان آگاه است، افتخارش نه به این اندوخته کم،

بلکه به این است که با وجود فعالیت تقریباً طولانی خویش در فضای خاصّ کشور ایران، مرتکب اقدامی برخلاف عزّت و مصالح ملتّ خویش نشده است.

جماعت در مرحله‌ی تازه‌ی فعالیت خود تصمیم گرفت به منظور معرفی بهتر و بیشتر خویش و زمینه سازی برای تفاهم و تعامل، رویکردها و نگرش‌های اساسی خود را در نوشتاری مختصر به اطلاع عموم هموطنان و به ویژه فعالان اجتماعی و سیاسی برساند تا هم حقّ شهروندان برای شناختن نیروهای فعال در جامعه رعایت شده باشد و هم جماعت نیز آن‌گونه که خود معتقد و مایل است، به مخاطبان محترم معرفی گردد.

جماعت دعوت و اصلاح ایران، از آنجا که برنامه‌ی خود را تنها تفسیر درست از اسلام نمی‌داند، از پیشنهادها و انتقادات همه‌ی اندیشوران و دلسوزان دین و جامعه استقبال می‌کند و آرزومند روزی است که توحید در جهان‌بینی، اخلاق در رفتار فردی و آزادی و عدالت در تعاملات اجتماعی در حد مطلوب برقرار شود تا آدمیان بتوانند با خرسندی و آسودگی، در دنیایی آباد، به عبادت خالق و خدمت خلق بپردازند. و ما ذلک علی الله بعزیز.

معنویت

غرق شدن انسانِ معاصر در اهتمام بیش از حد به نیازهای مادی و فیزیولوژیک، چه از شدت فقر و چه از فرط کامجویی، او را با نوعی بیماری و حتی بحران مواجه کرده است که «بحران معنویت» و یا «فقر معنوی» نام دارد و به جرأت می‌توان گفت که این امر، زمینه‌ساز بسیاری از تنش‌های روحی و حتی جنگ‌ها و جنایت‌ها بوده است. بروز جنگ‌های نژادی، مذهبی و قبیله‌ای، آمار بالای نابسامانی‌های روانی و اضطراب و افسردگی و سرانجام فساد فراگیر و دامنه‌داری که به تضعیف جایگاه نهاد خانواده و ازدیاد جرم و جنایت حتی علیه کودکان انجامیده است، شاهدی برای صحت این مدعاست.

به باور ما اگرچه انسان با تلاش و خردورزی خود، به دستاوردهای بزرگی در دانش و فناوری نایل آمده و زمینه‌های «آزادی» اش را بیش از پیش فراهم

کرده است، اما از دستیابی به «آزادگی» مطلوب ناکام مانده و به دلیل عدم برخورداری شایسته از «معنویت»، انسانیت و هویت انسانی او در معرض خطر قرار گرفته است و بعید نیست که نتیجه‌ی همه‌ی تلاش‌ها و یافته‌هایش برضد آدمیت و هویت انسانی‌اش، به کار گرفته شود.

«معنویت خواهی» در دنیای امروز، چیزی جز اهتمام به نیازهای روانی و غیر مادی به منظور دستیابی به کمال انسانیت و در نهایت، معنادار کردن زندگی و برگرداندن آرامش به آن نیست و برای پرکردن خلأ معنویت در زندگی انسانِ معاصر تلاش‌های زیادی صورت گرفته است. مکاتب روان‌شناسی، روان‌درمانی و مشاوره، ادیان هندی، نحله‌های مختلف عرفان و تصوف، باشگاه‌ها و انجمن‌های ورزش‌های رزمی و... همگی برای احیای معنویت تلاش می‌کنند؛ ولی دستاوردها و نتایج حاصل از این تلاش‌ها، نیازهای یاد شده را به خوبی تأمین نکرده است؛ زیرا هر کدام از آن‌ها تنها به گوشه‌ای از وجود بسیار پیچیده و درهم‌تنیده‌ی انسان توجه نموده‌اند و از پرداختن به همه‌ی ابعاد شخصیت او و همچنین جایگاهش در کل هستی و نسبت او با سایر موجودات عالم، ناتوان مانده‌اند. به نظر ما این کار فقط در حیطه‌ی علم و قدرت خالق انسان و جهان قرار دارد.

اسلام به عنوان یکی از ادیان بزرگ جهان و تنها دینی که دارای متنی اصیل و دست نخورده است، با لحاظ کردن ابعاد گوناگون وجود انسان و

نگرشی واقع‌بینانه به او، همیشه در راستای گسترش «معنویت» و «معنا بخشیدن به زندگی» گام برداشته است و آدمی را به شکوفایی همه‌ی استعدادها و صعود به قله‌ی رفیع انسانیت، ترغیب و حتی امر کرده و از توجه بیش از حد به ظواهر زندگی و «اکتفا به این جا و اکنون» بر حذر داشته است.

«معنویت» در اسلام، تنها یک تجربه‌ی درونی یا یک احساس دینی فردی نیست که بتوان آن را در «لحظه‌هایی ناب» و با «ادبیاتی رماتیک» و عباراتی «نغز» و «شیرین» و یا «حرکاتی موزون» در سالن‌های ورزشی و گوش دادن به سخنرانی‌های معنوی و یا خلوت و خلسه، فراچنگ آورد؛ بلکه خود زندگی و کوشش معمولی و روزانه است؛ به شرطی که با یاد خدا عجین شود و با فضایل و ارزش‌های انسانی و اخلاقی آراسته گردد. فراموش کردن و یا حذف خدا از زندگی، علت اصلی فراموشی خود و در نتیجه بی‌معنایی و سرگردانی انسان است.

آری محور معنویت در اسلام، «ایمان» است و مهمترین نتایج ایمان نیز، عبارتند از:

الف) گسترش افق دید انسان و هدفمند کردن زندگی با:

۱- احساس حضور خدا در کل هستی و نظارت او بر رفتار و حرکات همه‌ی موجودات و هر نوع تغییر و دگرگونی که در هر لحظه از زمان اتفاق

می‌افتد و مدنظر داشتن این که بقای وجود نیز کاملاً به تداوم عنایت او وابسته است. خدایی که خالق و رازق بندگان خویش است، ندا و نجوای آنان را می‌شنود و به فریادشان می‌رسد؛ نه تنها امکانات بالندگی آن‌ها را مهیا می‌کند، بلکه موانع و آفات را هم از سر راهشان برمی‌دارد. خدایی که به رغم مسلح کردن انسان به توانمندی‌هایی چون عقل و اراده، باز هم با لطف و کرم خود، انسان‌هایی را به عنوان پیام‌آور برمی‌گزیند و آنان را همراه با «روشن‌گری‌ها و دستورالعمل‌هایی» به نام «کتاب‌های آسمانی» سوی او روانه می‌کند تا بلکه اگر خود بخواهد و بجوید، طریق سعادت و خوشبختی را سریع‌تر و سهل‌تر بشناسد و بیوید.

۲- امید به ادامه‌ی زندگی و نفی نابودی ابدی انسان که با اعتقاد و باور به جهان پس از مرگ تحقق می‌یابد؛ جهانی که در آن هر کس به تناسب کارهای نیک و بد و یا خدمات و خیانت‌هایش به هموعان خود، ثواب و عقاب دریافت می‌کند. زندگی در آن جهان، بدون کاستی، کینه، نفرت، نزاع، خستگی، بیماری، پیری و مرگ و نابودی در جریان است و بشر به پاسخ پرسش‌هایی که باعث اضطراب و پریشانی‌اش بوده‌اند، دست می‌یابد؛ این گونه است که احساس مسؤلیت و شور زیستن در ضمیر انسان افزایش و نگاهش به زندگی وسعت می‌یابد و از غوطه‌ور شدن در مادیات صرف و غرق شدن در گناهان می‌پرهیزد و معنویت را در زندگی تجربه می‌کند.

(ب) همنوا شدن با هستی در تسبیح و تقدیس خداوند:

آدمی با درک این حقیقت، به جای احساس بیگانگی و دشمنی با مجموعه‌ی کائنات، آن را زنده و صمیمی و اثری از لطف و رحمت پروردگارش می‌داند، که یار و مددکار او در مسیر بندگی و بالندگی است.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا
يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا
غَفُورًا (الإسراء/ ۴۴)

"آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و هر که در آنهاست، او را به پاکی می‌ستایند و هیچ چیز نیست مگر اینکه او را به پاکی می‌ستاید، ولی شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید. بی‌گمان او بردبار و آمرزنده است."

(ج) انجام عبادات:

اگر چه به تعبیری بسیار صحیح و زیبا، کل زندگی، به شرط همنوایی با شریعت، عبادت است ولی مهم‌ترین مناسکی که بیانگر اوج خداپرستی و کمال‌خواهی محسوب می‌گردد، عبارتند از: نماز، زکات، روزه و حج.

انسان مسلمان، پنج بار در شبانه‌روز، در هر جا و در هر حالی که باشد، به محض شنیدن اذان که زنگ معنویت را به صدا در می‌آورد، دست از همه‌ی

فعالیت‌هایش می‌کشد و با آداب و اسلوبی خاص و بدون واسطه، به راز و نیاز و گفتگو با پروردگارش می‌نشیند و با زیباترین واژه‌ها و عبارات، به حمد و ثنای او می‌پردازد و هر چند لحظاتی اندک ولی مکرر و همراه با ادامه‌ی زندگی روزانه، مبدأ و مقصد و هدف خویش و جایگاهش در هستی را به یاد می‌آورد.

انسانِ مسلمان، به محض این که مال و دارائی‌اش به میزان مشخصی رسید، خود را ملزم به پرداخت قسمتی از آن می‌داند که «زکات» نام دارد؛ تا از این طریق، ضمن کسب رضایت خداوند، با همنوعانِ خویش ابراز همدردی کند و بر انگیزه‌های طمع و مال‌پرستی تسلط یابد و حب بیش از حد مال و دارایی، اندرونش را تیره و تار نسازد و هویت انسانی خویش را فدای آن نکند.

مسلمانان، در هر سال یک بار و به مدت یک ماه، انقلابی در زندگی فردی و اجتماعی خود ایجاد می‌کنند، عادت‌ها را می‌شکنند، از خوردن و خوابیدن و آشامیدن و حتی فعالیت تکراری چشم و گوش و زبان خویش می‌کاهند و با تمرینات یک ماهه در مدرسه رمضان، باور می‌کنند که می‌توان بر انگیزه‌ها و نیازهای مادی و فیزیولوژیک غالب شد؛ نیازهایی که در تحریک انسان به فاصله گرفتن از معنویت تأثیر بسزایی دارند.

خداوند مهربانِ مهرورز، به منظور پرورش معنوی بندگانش، آن‌ها را حداقل یک بار در طول زندگی‌شان، به هجرت از مال و منال و وطن و زادگاه خود، فرامی‌خواند و در سفری طولانی و بسیار معنوی به نام «حج» و در

مکانی مقدس به نام «مکه» گرد می‌آورد تا با قرار گرفتن در فضایی روحانی و در کنار مسلمانان دیگر، از سرزمین‌ها، رنگ‌ها، اقوام و نژادها و سرانجام زبان‌های متفاوت، دل را طراوت بخشند و چشم‌ها را شستشو دهند و جوری دیگر ببینند و زنگارهای نفرت و کینه‌ی برخاسته از اختلافات طبقاتی را از روح و روان خود بزدایند.

همه‌ی شعایر و مناسک فوق، اگر به گونه‌ای شایسته و مورد پسند پروردگار انجام گیرند، مسلمانان را آماده‌ی «جهاد در راه خدا» می‌کنند. جهاد نیز چیزی جز نهایت تلاش در جهت جلب رضایت خداوند نیست که با تزکیه‌ی نفس و خدمت به بندگان خدا از طریق زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی استعدادهایشان، و آزادی و آزادگی‌شان، و کوتاه کردن دست پلید و سایه‌ی سنگین فساد، تبعیض و استبداد از سرشان میسر می‌شود.

مسلمانان، به منظور ارتقای معنویت خویش و با استمداد از انجام مناسک و عبادات، «سبک خاصی از زندگی» را در دو بُعد فردی و اجتماعی که مملو از صلح و آرامش و معنویت است، به نمایش می‌گذارند که مهم‌ترین جلوه‌های آن عبارتند از: «ذکر»، «شکر»، «توکل»، «اخلاص»، «آرامش» و «شهادت» در بُعد فردی، و «تقوا»، «آزادی»، «عدالت»، «محبت»، «احسان»، «تعاون»، «عفو و مدارا»، «ایثار» و «اخوت» در حیات جمعی و بُعد اجتماعی.

زندگی معنوی آنان در حالت فردی با «ذکر»، که یاد خدا و احساس حضور او در هر حال و در هر مکانی است، شروع می‌شود، با «شکر»، که اظهار سپاس و قدردانی به پیشگاه او و احساس عزت نفس و مسؤولیت به دلیل مورد لطف و مرحمتش قرار گرفتن است، ادامه می‌یابد. آنان با تکیه و «توکل» و واگذاری کارها به خدا و یکرنگی و اخلاص در عمل، به نوعی آرامش و اطمینان قلبی می‌رسند که آماده‌ی شهادت و رفتن به سوی او، تنها با یک اشاره و گذشتن از جان و مال خویش می‌گردند و به این ندا لبیک می‌گویند که:

يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً *

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي * (الفجر/ ۲۷ الی ۳۰)

"ای نفس به آرامش رسیده [و مطمئن] * سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او [خدا] خشنود هستی و او [خدا] از تو راضی است * پس در زمره‌ی بندگان من در آی * و به بهشت من داخل شو."

حیات جمعی مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی، آن‌گاه معنوی می‌شود که اولاً: مسلمانان در زندگی فردی خود، چنانکه گذشت، مهذب شده باشند. ثانیاً: در روابط اجتماعی، در برابر یکدیگر، احساس مسؤولیت نمایند و از بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری در قبال رویدادها و پدیده‌های اجتماعی بپرهیزند؛ نسبت به یکدیگر محبت و مهربانی داشته باشند؛ در امور خیر و پسندیده همکاری نموده، بر یکدیگر پیشی گیرند؛ با عفو و گذشت، خطاها و گناهان را بر یکدیگر

ببخشایند و با سعه‌ی صدر و مدارا، تفاوت‌ها و اختلافات خویش را کمتر نمایند و یا آنها را تحمل کنند. در مواقع اضطراری و حسّاس، دیگران را بر خود ترجیح دهند و با پیوند «اخوت»، شریکِ غم و شادیِ همدیگر شوند و در نهایت، این که با آگاهی قبلی و حفظ استقلال فردی، «من»ها را به «ما» تبدیل کنند و از خودپرستی و انانیت که ریشه‌ی هر گناه، ظلم و تجاوز به خود و دیگران است، اجتناب ورزیده، دست به دعا بردارند و بگویند:

... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي

قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (الحشر/۱۰)

"... پروردگار ما! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند، بیمارز و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده. پروردگار ما! همانا تو بخشنده و مهربان هستی."

جان کلام این که «معنویت» در اسلام، همان ربّانی شدن است؛ یعنی زندگی انسان به رنگِ خدا درآید و غیر از عشقِ او و گردن نهادن به اوامر و نواهی‌اش، هر نوع تعلقِ خاطری را از قلبش بزدايد؛ به خاطر او زندگی کند و به خاطر او جان دهد، چیزی را از کسی باز ستاند و یا بدهد؛ برقراری پیوندها و یا گسستن آنها، تنها به خاطر او باشد؛ نقطه‌ی اتکا و امیدش تنها او باشد و ترس و طمع از کسی جز او، به دل راه ندهد؛ به هنگام مصیبت و بلا و یا هر

گونه اضطراب و دل‌تنگی، فقط به او روی آورد و از او استعانت بجوید و صمیمانه راز و نیازش را به او بگویید:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (الانعام/۷۹)

"بی‌گمان من مخلصانه روی خود را سوی کسی گرداندم که آسمانها و زمین را آفریده است، و من از مشرکان نیستم."

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
(الانعام/۱۶۲)

"بگو: «به راستی نماز و [سایر] عباداتم، و زندگی و مرگ من، تنها برای خداست که پروردگار جهانیان است.»"

راهکار

تربیت و اصلاح بینش

اسلام برای کاشتن نهال «ایمان» که شالوده‌ی «معنویت» است و به منظور استحکام و گسترش آن در زندگی فردی و اجتماعی، از «تربیت» مدد می‌جوید.

«تربیت» از منظر ما، پرورش تدریجی، واقع‌بینانه، همه‌جانبه، متوازن، مثبت و مستمر شخصیت افراد جامعه بر اساس قرآن و سنت است. محصول چنین فرایندی، «انسان صالح» است؛ انسانی که دارای روحیه‌ای حقیقت‌جو و استدلال‌گرا، هم‌تبی عالی و اراده‌ای پولادین و همچنین مسؤولیت‌پذیر و نوع‌دوست است؛ یعنی او، زمین و آسمان، ماده و معنا، عقل و احساس و دین و دنیا را به هم پیوند زده است.

این تربیت، در بطن و متن اجتماع، همراه با فعالیت، مشارکت، نقد و گفتگو است. بیش از آن که با تلقین و خطابه باشد، با عمل و ناشی از آموزش و پژوهش است و پیش از آن که مستقیم و رسمی باشد، غیر مستقیم و غیر رسمی است و کسانی که به تربیت دیگران اهتمام می‌ورزند، باید خودشان نمونه‌ای عملی و الگویی برجسته از باورهایشان باشند؛ در غیر این صورت، کار این افراد نه تنها ناقص و ابتر خواهد بود بلکه نتیجه‌ی معکوس نیز دربردارد؛ زیرا ما نمی‌خواهیم افراد را از طریق شعارها و فضای روانی-عاطفی خاصی که پاره‌ای اوقات به وجود می‌آید، تحت تأثیر و تلقین قرار دهیم؛ بلکه این تربیت، هم آگاهانه و هم ارادی است و حتی در زمانی که فرد به مرحله‌ی آگاهی و انتخاب صحیح هم دست نیافته و به بلوغ کامل هم نرسیده است، به جای تلقین و امر و نهی مستقیم، به زمینه‌سازی برای شکوفایی استعدادهای او و نظارت و راهنمایی‌اش باور داریم.

ما معتقد به تربیتی واقع‌گرا و متوازن هستیم که نیازهای انسان (فکری، مادی و روانی)، توانایی‌ها و ناتوانی‌ها و کوشش‌ها و خطاها و لغزش‌ها و انابت‌هایش را نادیده نمی‌گیرد.

نفس انسان، مُلَهَمٌ به «خیر» و «شر» است. آمادگی صعود و سقوط را دارد، نه موجودی شرّ و سراسر بدی است و نه پاک و بی‌نقص که هیچ خطایی از او سر نزنند. به بهانه‌ی صعود و سلامتی روانی‌اش، نیازهای مادی و فیزیولوژیک او را نادیده نمی‌گیریم و یا سرکوب نمی‌کنیم و به بهانه‌ی واقعیت داشتن نیازها، دورنمای رشد و ترقی و آرمان‌های پاک و فضیلت را در برابرش تاریک و تخریب نخواهیم کرد.

تربیت از نظر ما، پروژه‌ای نیست که در محدوده‌ی زمانی مشخص شروع شود و پایان یابد؛ بلکه فرایندی است که از ولادت تا هنگام مرگ جریان دارد؛ این تربیت در خلاء و در کنج صومعه‌ها، مساجد و خانقاه‌ها صورت نمی‌گیرد و به آن‌ها هم محدود نخواهد ماند؛ همان‌گونه که ماده‌ای درسی در کلاس درس و یا موضوعی قابل بحث در همایش‌ها و کنفرانس‌ها و سرمقاله‌ی روزنامه‌ها و نشریات تخصصی نیز، نخواهد بود بلکه نیازمند تلاش، مشارکت، نقد و گفت‌گو در زندگی و همراه با فعالیت‌های روزمره و عادی است.

این تربیت، متعادل و متوازن است؛ یعنی به همان میزان که به پرورشِ عواطف و احساسات انسان اهمیت می‌دهد، اندیشه و عقل او را نیز مورد

خطاب قرار می‌دهد. به بهانه‌ی توجه به درون و ترکیه‌ی نفس، فرد را از نگاه به بیرون و اهتمام به مسایل و مشکلات جامعه باز نمی‌دارد و استقلال فردی او را به پای جامعه قربانی نمی‌کند و بر عکس، به بهانه‌ی «فردیت» او، دستش را برای سرپیچی از قوانین و مقررات اجتماعی و بی‌توجهی به منافع عمومی باز نمی‌گذارد و به قول معروف، برای آزادی فرد، عدالت اجتماعی را خط قرمز قرار می‌دهد و عدالت اجتماعی را زمینه‌ساز آزادی او می‌داند.

ما به «تربیت مثبت» انسان اهتمام می‌ورزیم، به گونه‌ای که به جای آن که در فکر «تخریب» باشد، «سازندگی» را مدّ نظر داشته باشد؛ با کمترین امکانات و در بسته‌ترین فضاها، نقش خویش را ایفا کند و منتظر نماند که دیگران مشکلات او را حل کنند؛ به بهانه‌ی توطئه‌ی دشمن، کوتاهی‌ها و خطاهایش را توجیه نکند و با اّما و اگرها و یا حیل‌های شرعی و مصالح سیاسی، سرنوشت خویش و جامعه‌اش را به دست دیگران نسپارد و با این استدلال که اوضاع و افراد خراب و فاسد شده‌اند، وظیفه‌ی انسانی‌اش را فراموش نکند و به همراه نقد، پیشنهاد نیز داشته باشد. می‌خواهیم افراد به جایی برسند که «بدانند چه می‌خواهند» و به دنبال «نفی وضع موجود» توانایی «اثبات وضع مطلوب» را هم داشته باشند و همان گونه که به دنبال استیفای حقوق خویش هستند، از تکالیف خود نیز بپرسند.

همه‌ی موارد فوق، به تعریف تربیت و بنیان و خصوصیات آن مربوط می‌شود و قطعاً برای دستیابی به تربیتی با این ویژگی‌ها و خصوصیات، نیازمند وسایل و امکانات و روش‌های سازگار و مناسب نیز هستیم.

ما به منظور نیل به چنین تربیتی، اصلاح تصوّرات و بینش فرد درباره‌ی خود، هستی و نقش و جایگاهش در آن را مقدم بر هر چیزی می‌دانیم و در این راستا از «عقیده»، آن‌گونه که قرآن بیان می‌دارد، بهره می‌گیریم؛ عقیده‌ای که وجود، حضور و تأثیر بدون قید و شرط خداوند در هستی را تبیین می‌کند و آسمان‌ها و زمین را با تمام عظمت و امکاناتی که دارد، مسخر انسان و زمینه‌ی رشد و شکوفایی او می‌داند، و سرانجام با ترسیم جهانی دیگر و ادامه‌ی حیات، پوچی و عبث بودنِ خلقت را از اذهان می‌زداید.

پس از اصلاح بینش و تصوّرات انسان به وسیله‌ی عقیده، فرد با انجام عبادت‌هایی چون: نماز، زکات، روزه و حج، عملاً به تمرین و خودسازی می‌پردازد و با رعایت عدالت، احسان و ایثار، به تنظیم روابط خود با دیگران مبادرت می‌ورزد.

از آنجا که نوع پاسخ به نیازهای روانی و فیزیولوژیک نقشی بسیار مهم و اساسی در تربیت فرد و جامعه ایفا می‌کند، ایجاد امنیت (در همه‌ی ابعاد)، اشتغال، استقرار آزادی و تأمین رفاه اجتماعی را در این راستا، فراموش نمی‌کنیم و به منظور دستیابی به آن‌ها، از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم کرد.

شورا

در طول تاریخ زندگی بشر، یکی از بزرگترین موانع رشد، ترقی، وحدت، همبستگی و رفاه انسان‌ها و نیز یکی از بارزترین عوامل ستم بر مردم چه در سطح روابط فردی و اجتماعی و چه در نظام‌های سیاسی و اقتصادی، استبداد و خودکامگی بوده است.

استبداد در ساده‌ترین مفهوم، به معنی تمرکز قدرت اجرا و تصمیم‌گیری و نیز منابع ثروت در دست یک شخص یا یک گروه خاص است؛ به گونه‌ای که مردم در واگذاری و یا نظارت بر کیفیت به کارگیری آنها نقشی نداشته باشند.

استبداد به خاطر زیان‌های فراوان اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی‌ای که در بر دارد، در طول تاریخ همیشه از جانب پیامبران خداوند به چالش کشیده شده است.

مبنای اصلی مبارزه با استبداد و خودکامگی و فردمحوری در تمام ادیان الهی توحید بوده است. توحید، همه ابنای بشر را در ارزش‌ها و مسؤولیت‌های انسانی همسان قرار داده، آن‌ها را در آخرت نیز دارای سرنوشتی مبتنی بر اعمال اکتساییشان دانسته است.

بر همین اساس برای ریشه‌کن نمودن هرگونه فردمحوری و استبداد در زندگی انسان‌ها، خداوند اصل شورا را به عنوان قاعده‌ی حاکم بر تنظیم روابط اجتماعی در سطوح خانواده، جامعه و حکومت مقرر فرموده است؛ تا ضمن احترام به کرامت و ارزش انسانی، همه افراد جامعه در تعیین سرنوشت خود و تصمیم‌گیری درباره‌ی هر آنچه برای خانواده، جامعه و حکومت سرنوشت‌ساز است، مشارکت کنند.

شورا در بُعد سیاسی خود اصلی است مبتنی بر قراردادی دو طرفه میان حاکمان و شهروندان که در آن حاکمان متعهد به اجرای دستورات خدا و پیامبر به سود مردم و در مقابل شهروندان نیز ملزم به اطاعت از دستورات آنان در چارچوب مقررات دین و نقد و نصح حاکمان در صورت مخالفت با امر خدا و پیامبر هستند.

این امر و نیز اشاره به اداره جامعه اسلامی به صورت جمعی و نه فردی در آیه ۵۹ سوره نساء چنین آمده است:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ
فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء/۵۹)

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید، و پیامبر و اولیای امرتان را [نیز] فرمان برید، پس هرگاه در مورد چیزی دچار اختلاف شدید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز آخرت باور دارید، که این بهتر و نیک فرجام‌تر است."

از سوی دیگر، اداره‌ی حکومت اسلامی در دوران پیامبر اسلام ﷺ و نیز دوره‌ی سی ساله‌ی خلافت راشدین بر اساس شورا بوده و در عهد خلفا، خلیفه مجری دستورات شورا (اهل حل و عقد) بوده است.

بعد از پایان آن دوران در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری‌های فردی و محفلی جایگزین سیستم شورایی گردیده که بی تردید این امر یکی از عوامل برجسته تفرقه و تشتت میان مسلمانان بوده است.

جریان بیداری اسلامی معاصر، با درک این امر یکی از اهداف رسای خود را احیای شورا در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی قرار داده

است؛ به امید اینکه در آینده مسلمانان بتوانند شاهد جامعه‌ای مبتنی بر مساوات و آزادی و حکومت متکی به رأی مردم و پایبند به تصمیمات شورایی باشند.

در این میان جماعت دعوت و اصلاح ایران نیز، شورا را نه تنها یک روش برای اداره حکومت و جامعه، بلکه آنرا یک رویکرد و اصل تغییرناپذیر می‌داند که باید همیشه و در تمام ارکان جامعه و جماعت ساری و جاری باشد و رسیدن به آزادی، مشارکت و همبستگی مطلوب را جز از راه شورا میسر نمی‌داند. استقرار شورا مستلزم پایبندی به راهکارهای مناسب است که در پی می‌آیند.

راهکارها

آموزش و فرهنگ‌سازی

اولین و مهمترین راهکار برای تحقق و تثبیت مفهوم «شورا» و جاری شدن آن در همه‌ی سطوح اجتماع و ابعاد مختلف فعالیت های فکری و عملی، آموزش احاد جامعه از طرق گوناگون است.

سازوکار تحقق این مهم، از آموزش‌های اولیه خانوادگی به عنوان نخستین واحد اجتماع آغاز می‌شود که در آن فرزندان الگوی مناسب رفتار شورایی را از نحوه‌ی تعامل والدین فرا می‌گیرند. تداوم آموزش فرهنگ شورایی مستلزم

عنایت جدی مدارس و مراکز آموزشی به این اصل مهم، در هر دو حوزه نظری و عملی است. مساجد و مراکز دینی، رسانه‌ها و نهادهای مدنی نیز باید هر یک به سهم خود نقش مؤثری را در تعمیق و نهادینه کردن باور به اصل شورا ایفا نمایند. تعامل شوراسالار زمامداران و ایجاد بسترهای مناسب جهت مشارکت واقعی شهروندان، مکمل نقش مثبت عوامل پیش‌گفته خواهد بود.

جماعت دعوت و اصلاح ایران، با اهتمام جدی به اصل شورا در تربیت فردی و نیز تطبیق عملی این اصل با التزام به خرد جمعی در فرایند تصمیم‌گیری، تلاش می‌کند در جهت تسری هرچه بیشتر فرهنگ شورایی به لایه‌های اجتماع و در نهایت حاکمیت نظام شورایی عمل نماید.

تأسیس و یا مشارکت در نهادهای مدنی

جماعت دعوت و اصلاح ایران معتقد است، تأسیس و یا مشارکت در سازمان‌های مردم‌نهاد، یکی از راهکارهای مناسب برای تمرین عملی مشارکت جمعی و احیای فرهنگ شورایی در جامعه است.

ما بر این باوریم که مفهوم "دمکراسی مشورتی" نیز که در نظریه‌های برخی جامعه‌شناسان بزرگ معاصر تبیین گردیده است، بدون مشارکت و احساس مسؤولیت آحاد جامعه، کارکردی نخواهد داشت و نهادهای مدنی محمل مناسبی برای نیل به این هدف هستند.

حقوق بشر

بی‌گمان حقوق بشر مهم‌ترین موضوع انسانی قرن بیستم و چالشی بزرگ برای آغاز قرن بیست‌ویکم است. حقوق بشر جایگاه و هویت انسان جدید در دنیای نوین را معین می‌سازد. امروزه بسیاری از اعمال، رفتارها، تصمیم‌ها و برنامه‌ها با ملاک و محک حقوق بشر سنجیده می‌شود. در واقع حقوق بشر، تجلی جایگاه نوینی است که انسان معاصر برای خویش یافته است.

به باور ما، اسلام بزرگ‌ترین پرچم‌دار آزادی است و اساساً مهم‌ترین فلسفه‌ی بعثت انبیاء و به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله آزاد ساختن انسان از قید و بندها بوده است و بر همین اساس حقوق انسان مورد توجه ویژه‌ی دین مبین اسلام قرار گرفته است. خداوند به عنوان آفریننده‌ی هستی که آفرینش انسان را در بهترین صورت آن قرار داده و جانشینی خود و آبادانی زمین را به او واگذار

نموده است، قوانینی را در راستای حفظ دین، جان، عقل، ناموس، مال و نسل او نازل کرده است.

ما در این مبحث در پی آن نیستیم که مبانی فکری-دینی مدعاهای خود را مورد بررسی و استدلال قرار دهیم و این مهم را به تحلیل علمی موافقان و مخالفان خود وا می‌گذاریم. ما معتقد به قرائتی از دین هستیم که با بسیاری از مبانی فکری و حقوقی حقوق بشر مدرن سازگار است و اساساً نقش دین اسلام برای بشریت تنها در فضایی آرام، آزاد و توأم با احترام به کرامت انسان متبلور می‌شود.

حقوق بشر به مثابه رویکرد

هر چند که حقوق بشر به عنوان میراث تاریخی مشترک تمام تمدن‌های بشری است و هریک از تمدن‌ها- به ویژه آن‌ها که از میراث انبیاء نشأت گرفته‌اند- دارای رگه‌هایی از این حقوق می‌باشند و در این میان تمدن اسلامی از برجستگی خاصی برخوردار است، اما پردازش و ظهور معاصر و نهایی این حقوق در قالبی منسجم و سیستماتیک، پس از تلاش‌های دقیق و موشکافانه‌ی فیلسوفان اروپای پس از رنسانس و اصلاحات دینی و دوران روشنگری اتفاق افتاد. تلاش‌های این متفکران در سطح جهانی پس از جنگ جهانی دوم و متعاقب تأسیس «سازمان ملل متحد» مثمر ثمر واقع شد و در قالب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت.

به رغم گذشت بیش از نیم قرن از تصویب این اعلامیه و توسعه‌ی مفهوم حقوق بشر به بسیاری از عرصه‌های دیگر زندگی بشر، هنوز این اعلامیه دارای ویژگی مرجع بودن در مباحث حقوق بشر است.

بر این باوریم حقوق بشر توأمان به عنوان وسیله و همچنین هدف توسعه عمل می‌کند و بر این اساس بسیاری از مشکلات در بیشتر جنبه‌های زندگی اقتصادی، سیاسی، معرفتی، فرهنگی و... در اثر بی‌توجهی به حقوق بشر است و تثبیت و اجرای این اعلامیه متناسب با فرهنگ و باورهای دینی در جوامع بشری می‌تواند زمینه‌ی ایجاد زندگی مناسب و در شأن انسان را فراهم نماید.

ضمن اذعان به این که حقوق بشر در مقاطع مختلف تاریخی از طرف سیاستمداران و بسیاری از دولت‌ها مورد سوءاستفاده و تعرض قرار گرفته‌است و با نوعی دگماتیسم سیاسی، مورد تفسیرهای یک‌جانبه قرار می‌گیرد، بر این باوریم که این موارد، به ذات حقوق بشر لطمه‌ای وارد نمی‌کنند و موجب دلسردی طرفداران و تلاشگران عرصه‌ی حقوق بشر نخواهد شد.

حقوق بشر بسیاری از جنبه‌های مختلف زندگی بشری را تحت پوشش قرار می‌دهد و روز به روز عناصر بیشتری را در بر می‌گیرد و در زمینه‌ی مسایل زنان، کودکان، اقلیت‌های دینی، مذهبی، نژادی و زبانی و آزادی‌های عمومی دارای استانداردهای مناسبی برای زندگی درخور شأن انسان است.

در جامعه‌ی ما، هرچند که «انسان» به‌طور کلی مورد تحقیر و ستم و نقضِ حقوق قرار می‌گیرد، اما زنان و اقلیت‌ها - هر یک در عرصه‌ای و به گونه‌ای - مورد ستم و نقضِ حقوقِ مضاعف قرار می‌گیرند و بر این اساس لازم است مورد توجه ویژه‌ای قرار گیرند و ضمن ایمان به جدایی ناپذیری لایه‌های مختلف حقوق بشر، اعتلای حقوق آنان باید در سرلوحه‌ی برنامه‌های اجرایی قرار گیرد و سعی شود محیطی انسانی‌تر برای آنان فراهم آید.

حقوق زنان در ابتدا به عنوان «زن» و نیمی از جمعیت کره‌ی زمین رعایت گردد و سپس به تناسب نقش اجتماعی، به عنوان «مادر»، «همسر» و «دختر» از حمایت‌های ویژه‌ای برخوردار گردند.

تنوع نژادی، ملی، زبانی، مذهبی، دینی و... را به عنوان آیات خداوند و آزمونی برای سنجش میزان عدالت و تقوای دینداران، به رسمیت می‌شناسیم و هیچ یک از این تفاوت‌ها را جاذب و یا دافع حقوق بشر نمی‌دانیم و بر این باوریم که این تنوع را باید در مجرای طبیعی خود حفظ کرد و هر کس با هر هدف و مرامی که برای از میان برداشتن این تنوع تلاش کند و یا آن را مبنای تبعیض اخلاقی و حقوقی قرار دهد، در جهت مخالفت با سنت‌های الهی و فطرت بشری عمل کرده است و بر این اساس نه تنها مورد حمایت قرار نمی‌گیرد، بلکه بسته به مورد باید منع، تنبیه و یا مجازات گردد.

راهکارها

حقوق بشر در جوامعی همچون جامعه‌ی ما از دو عکس‌العمل در رنج است. شعار زدگی موافقان و برخورد‌های جاهلانه و متعصبانه‌ی مخالفان، که هر یک به گونه‌ای حقوق بشر را در موضع ضعف و ناتوانی قرار داده‌اند. این دو عکس‌العمل علل و عوامل فراوانی دارند و بی تردید فقدان برنامه‌ی منسجم موافقان در جهت اعتلای حقوق بشر در زمره این علت‌ها است.

معتقدیم که شعارزدگی در هیچ عرصه‌ای نمی‌تواند موجب تغییر بنیادین گردد و در زمینه‌ی حقوق بشر نیز نه تنها به اعتلای آن نمی‌انجامد، بلکه موجبات تضعیف جایگاه آن را در بستر عوامفریبی و نهایتاً سلب اعتماد مردم فراهم می‌کند. بر این اساس به منظور اعتلای حقوق بشر دورا‌کار اصلی آموزش و حمایت را در نظر داریم:

آموزش

هرچند با توجه به این که بیشتر رهنمودها و نتایج حقوق بشر ناظر به بعد سیاسی زندگی بوده، سعی در حمایت از شهروندان در مقابل دولت و نهادهای

عمومی دارند؛ اما نمی‌توان بعد فرهنگی و معرفتی حقوق بشر را از نظر دور داشت. بنابراین «آموزش» در این عرصه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

آموزه‌های دین مبین اسلام نیز، به ویژه اصل توحید، انسان را متوجه جایگاه والا و حقوق انسانی خود می‌نماید. انسان‌ها باید بدانند که چه حقوقی را دارا هستند و برای استیفای حقوق خود از چه امکاناتی برخوردارند. این آموزش باید متناسب با شرایط مخاطبان، همگانی، وسیع و بدون اغراض سیاسی باشد.

بر این باوریم که تئوری حقوق بشر در ابعاد معرفتی، سیاسی و حقوقی از ظرفیت نقدپذیری و بررسی‌های بیشتر برخوردار است و نقادی علمی آن، خود یکی از راههای اعتلای حقوق بشر بوده و عرصه را بر شعارزدگی بی‌ثمر و مخالفت‌های متعصبانه تنگ خواهد کرد.

حمایت

تأمین زندگی متناسب با شأن انسانی، برای جوامع کمتر برخوردار، هدفی است که باید مورد عنایت و حمایت همه جانبه‌ی تمام گروه‌های فعال فکری، سیاسی، فرهنگی و دینی قرارگیرد. اهتمام به حقوق بشر در عصر کنونی یکی از مطمئن‌ترین راه‌های تحقق این هدف است.

ما در چارچوب تعالیم دین مبین اسلام با موارد نقض حقوق بشر در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی مخالف بوده، با تأکید بر ضرورت

برقراری نظامی حقوقی که در آن حقوق بشر تضمین شده باشد، حمایت خود را از فعالان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پایبند به رعایت این حقوق اعلام می‌داریم و در این راستا آماده حضور در جبهه‌ای واحد برای حمایت از حقوق بشر هستیم.

آزادی

آزادی بهترین و گرامی‌ترین نیاز بشریت است. مراد ما از آزادی شکوفایی توانمندی‌های روح انسانی در راستای ساختن جهانی انسانی‌تر و زیباتر است؛ جهانی که در آن شاهد کاهش آلام بشری باشیم؛ جهانی که در آن بشریت از بردگی فکری، سیاسی، اقتصادی،... و عقلانیت منفعت‌طلبانه رها باشد و سرانجام جهانی که در آن انسان‌ها از زندگی در کنار همدیگر احساس آرامش و صمیمیت کنند.

آزادی، دالّ تک مدلولی نیست؛ بلکه مدلول‌های متعددی دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱) تحقق فردیت

شکوفاشدن استعداد‌های سازنده‌ی فردی اولین جنبه‌ی آزادی است؛ بدین معنا که آدمیان بتوانند فارغ از هرگونه روابط قدرت و سلطه‌ای، وجود الهی‌شان را در هستی تحقق بخشند. فردیت مورد نظر ما نه فردیت خودخواهانه بلکه نوعی فردیت اخلاقی است. در فردیت اخلاقی انسانها بدنبال تحقق توانائی‌هایشان در جهت بهبود زندگی خود و دیگران‌اند. اما در فردیت خودخواهانه که ما آنرا نفی می‌کنیم، هرکسی در پی مطامع سودگرایانه خویش است و فرد برای رسیدن به آنها از هر کس و هر چیزی حداکثر بهره را می‌برد.

تحقق فردیت انسان تا جایی مدنظر ماست که به تهدید فردیت دیگران منجر نشود. تشخیص اینکه چه اعمالی موجب مخدوش شدن فردیت دیگران می‌شوند، نه بر عهده‌ی قدرت حاکمه و گروه‌های اجتماعی قدرتمند جامعه، بلکه برخاسته از گفتگوی آزاد افراد یک جامعه‌ی دارای روابط اجتماعی فرهنگی خاص است که در قانون تجلی می‌یابد.

۲) انجام فعالیت‌های جمعی

انسان موجودی اجتماعی است و لذا برای زندگی کردن و افزایش کیفیت مادی و معنوی آن، نیازمند مشارکت در کنش‌های جمعی است. در واقع، کنش جمعی انسان، جزئی ضروری از فرایند تحقق ذات وجودی آدمی است. براین

اساس انسان‌ها باید آزادی گردهم آمدن در قالب فعالیت‌های مشترک فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را داشته باشند و در راستای بنیاد نهادن شرایط زندگی بهتر اقدام نمایند.

زندگی دیندارانه بر اساس تعالیم اسلام، بنیانی اجتماعی دارد. نمود این بنیان در جامعه‌ی اسلامی هم در جنبه‌های عبادی (نماز، زکات، حج، جهاد، صدقه) و هم در جنبه‌های اجتماعی-سیاسی (اصل شورا) کاملاً مشهود است.

۳) آزادی بیان و قلم

فرهنگ و تمدن در سایه‌ی آزادی بیان و قلم رشد می‌یابد و شکوفا می‌شود. در جوامعی که این نوع آزادی‌ها وجود نداشته باشد، فرهنگ و تمدنی هم شکل نخواهد گرفت. به بیانی دیگر، پیشرفت فکری و تکنیکی در جوامعی به وقوع می‌پیوندد که شهروندان آن بتوانند در فضایی باز بیندیشند و ماحصل اندیشه‌شان را در حوزه‌ی عمومی بیان کرده و آنرا منتشر کنند. جامعه‌ی تک صدایی که در آن تنها صاحبان قدرت و اندیشمندان وابسته به آنها، حق اندیشیدن و بیان اندیشه‌هایشان را دارند، حاصلی جز تحکیم روزافزون قدرت حاکمان و بسط سلطه‌ی آنان در بر نخواهد داشت.

۴) آزادی عقیده و مذهب

دیکتاتوری عقیدتی و مذهبی یکی از فاجعه‌بارترین انواع دیکتاتوری‌هاست. از آنجا که مذاهب و پیروانشان سرشار از احساسات و تفکر عاطفی‌اند، در صورت عدم وجود آزادی مذهبی، نارواترین اقدامات، جنبه‌ای قدسی و عبادی گرفته و کشتن پیروان مذاهب دیگر و محروم کردن آنها از حقوق اجتماعی-سیاسی‌شان عین عبادت تلقی می‌شود؛ لذا برای جلوگیری از وقوع چنین جنایت‌هایی - که حافظه‌ی تاریخی ملت‌ها آکنده از آن است - ما معتقدیم که آزادی عقیده و مذهب در جامعه ضروری است، تا پیروان مذاهب مختلف بتوانند در عین احترام به شعائر و معتقدات مذاهب دیگر، مناسک مذهبی‌شان را انجام داده و اعتقاداتشان را برای خود و دیگران بیان کنند.

۵) آزادی مشارکت و رقابت سیاسی

بر این باوریم که تحقق آزادی، مستلزم مشارکت فعال و هدفمند شهروندان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است و دستیابی به این مهم در پرتو باور به تکثر اندیشه‌ها و تعدد احزاب و مشارکت آزادانه و رقابت سالم عموم شهروندان میسر است.

در همین راستا تشریک مساعی با احزاب و تشکل‌ها را به منظور تحقق اهداف مشترک از طریق مذاکره، همکاری و ائتلاف ضروری می‌دانیم و معتقدیم این روابط لزوماً باید مبتنی بر دگرپذیری و تعامل دمکراتیک باشد.

راهکارها

شاید بتوان گفت آزادی در هیچ جامعه‌ای امر کاملاً تحقق یافته‌ای نیست و تحقق آن مستلزم تلاش و کوشش مستمر است. بسته به اینکه در یک جامعه چه جنبه‌هایی از آزادی تحقق نیافته‌اند و برای تحقق آنها چه موانعی وجود دارد، راهکارهای متفاوتی را می‌توان طراحی نمود. با این وجود، برای تحقق آزادی یکسری راهکارهای معلوم و اثبات شده وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

شناخت و آگاهی

پرورش شناخت انسانها مقدم برهرکنش عملی برای تحقق آزادی است. انسانهایی که با حقوق خود آشنا نیستند و از موارد سلب آزادی‌شان آگاهی ندارند، نمی‌توانند اقدامی جهت رسیدن به آن به عمل آورند. لذا آگاه کردن

شهروندان یک جامعه از حقوق فردی و اجتماعی شان اولین گام حرکت در مسیر آزادی است.

وجه دیگر آگاهی، مجهزشدن به ادبیات سیاسی- اجتماعی عصر خود است. از آنجا که هر عصری نظریه‌ها و واژگان خاص خودش را دارد، شهروندان با وقوف بر آنها می‌توانند خواسته‌هایشان را با براهین محکم ابراز نمایند و مسیری درست برای رسیدن به آنها طراحی کنند.

تفکر انتقادی

برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد علاوه بر واقف بودن شهروندان به حقوق شان، باید تفکر انتقادی در آنها پرورش یابد؛ یعنی شهروندان باید جرأت و شهامت زیرسؤال بردن انواع و اقسام روابط و مناسبات نامشروع حاکم بر جامعه اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در خود و دیگران بیورانند. این موضوع در فرهنگ دینی، در قالب مفاهیمی چون "امر به معروف و نهی از منکر" و "نصیحت برای حاکمان و اولی الامر" تجلی می‌یابد.

تفکر انتقادی از آنجا اهمیت دارد که در اکثر مواقع محرومیت‌ها و نابرابری‌ها در لفافه‌ای از قانون و سنت‌های اجتماعی پیچیده شده‌اند. مهم‌ترین نکته در تفکر انتقادی برخوردار شدن از اندیشه‌ای فراسوی وضع موجود و

روابط و ساختارهای حاکم بر آن است. در پرتوی چنین تفکری است که اصلاح و بهبود امور میسر می‌شود.

ایجاد نهادهای دموکراتیک

آزادی، نه از دل نهادهای توتالیتر و مبتنی بر نابرابری، بلکه از تراکم نهادهای دموکراتیک فراهم می‌آید. برپایی نهادهای دموکراتیک - هرچند در مقیاسی محدود - گامی دیگر در راه رسیدن به آزادی است. مراد ما از نهادهای دموکراتیک صرفاً نهادهای سیاسی مبتنی بر انتخابات آزاد نیست. بلکه در برگیرنده‌ی کل نهادهای جامعه‌ی انسانی است که فارغ از روابط مخدوش قدرت و ثروت، زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای پاک انسانی و سرکوبی پلشتی‌ها را موجب شوند. بنابراین، بدون کوشش عملی جهت تأسیس چنین نهادهایی نمی‌توان فقط با نظریه‌پردازی و مجهز شدن به نظریات فلسفی به آزادی رسید. در واقع ایجاد نهادهای دموکراتیک وجه ایجابی آزادی است.

تساهل و تسامح

جوامع کنونی معروف به جوامع چندفرهنگی هستند. به‌طوریکه در جهان معاصر کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که تمامی اعضاء آن از مذهب، زبان و فرهنگ واحدی برخوردار باشند. لذا برای اینکه هویت‌های مختلف اجتماعی بتوانند در کنار همدیگر به نحو مسالمت آمیز زندگی کنند، باید سبک زندگی

دیگران را در معرض فشار و سرکوب قرار ندهند؛ بلکه تا حد امکان به سبک زندگی همدیگر احترام بگذارند و نوعی تساهل و تسامح را نسبت به هم پیشه سازند.

عدالت

تا زمانی که تمامی شهروندان یک جامعه به دلیل محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قادر به مشارکت فعال در آن نباشند، نمی‌توان به جامعه‌ی انسانی بالنده‌ای دست یافت. چنین جامعه‌ای در معرض استثمار اکثریت توسط اقلیتی صاحب قدرت و ثروت است. از آنجا که کنش‌های انسانی بر بستری اجتماعی جریان دارند، تا زمانی که این بستر فرصت‌های یکسانی را برای همگی آحاد جامعه فراهم ننماید، نابرابری و بی‌عدالتی بطور مداوم بازتولید می‌شود و استعداد‌های انسانی فراوانی از رشد و شکوفایی بازمانده و قربانی می‌شوند. تا زمانی که خانواده‌ای از حداقل امکانات معیشتی محروم است و یا فردی به علت تعلق به هویت اجتماعی-فرهنگی خاصی نمی‌تواند در نقش اجتماعی شایسته‌اش حضور یابد، نمی‌توان شاهد شکوفاشدن استعداد‌های انسانی و تشکیل جامعه‌ای متوازن بود.

بنابراین از نظر ما تحقق عدالت، پیش شرط هرگونه رشد و تعالی انسانی است. به تعبیر ما، عدالت عبارت است از برخورداری همه‌ی افراد یک جامعه از تمامی امکانات و آموزش‌هایی که جهت کسب شایستگی‌های لازم برای مشارکت فعال در جامعه ضروری‌اند و همچنین برابری آنها در مقابل الزامات اجتماعی و قانونی حاکم بر جامعه.

در ادامه به جنبه‌های مختلف عدالت با تفصیل بیشتری می‌پردازیم.

۱) عدالت اقتصادی

از آنجا که بسیاری از محرومیت‌ها و نابرابری‌ها ریشه در تعلق طبقاتی افراد دارند، توزیع عادلانه امکانات جامعه میان طبقات مختلف اجتماع، تحقق یکی از جنبه‌های عدالت است. به عبارت دیگر، باید منابع اقتصادی جامعه طوری توزیع شوند، که هیچ شخصی به صرف نداشتن بضاعت مالی از رشد و پیشرفت در جامعه باز نماند. از جهت دیگر در سطحی فراتر از مایحتاج ضروری و ابتدایی زندگی - که طبیعتاً متناسب با شرایط زمانی و مکانی متفاوت است - میزان ثروتی که افراد بدست می‌آورند، باید متناسب با تلاش و شایستگی‌های اکتسابی باشد و نه چیزی دیگر.

۲) عدالت اجتماعی - فرهنگی

این نوع عدالت اشاره به این دارد که گروه‌های مختلف اجتماعی، اقوام، نژادها، ادیان و مذاهب از امکان یکسانی برای بارور نمودن و بیان دیدگاه‌های مورد علاقه‌شان برخوردار باشند. یعنی هویت‌های مختلف اجتماعی-فرهنگی بتوانند در عین حفظ ارزش‌ها و سبک زندگی‌شان، در حد استحقاق خود، در حیات جامعه حضور فعال و سازنده داشته باشند. به اعتقاد ما، شهروندان یک جامعه باید علی‌رغم تفاوت‌های زبانی، مذهبی، جنسیتی و نژادی، بتوانند در کمال امنیت در عرصه‌های گوناگون جامعه حضور یابند.

۳) عدالت سیاسی

در جوامع مدرن کنونی نهاد سیاست (دولت، احزاب، پارلمان) یکی از مهم‌ترین عرصه‌های زندگی جمعی است؛ بطوریکه از یک طرف این نهاد امکانات متعددی را در اختیار دارد و از طرف دیگر میزان و چگونگی فعالیت نهادهای دیگر را تعیین می‌کند. لذا باید تمامی شهروندان و هویت‌های اجتماعی-فرهنگی از امکان مساوی جهت حضور در آن یا انتخاب کسانی که علاقمند به حضور در آن هستند، برخوردار باشند. در جامعه‌ای که سیاست میدان یک‌تازی افراد یا هویت‌های اجتماعی-فرهنگی خاص است، تحقق عدالت با مشکلات اساسی مواجه خواهد بود.

راهکارها

چون منابع هر جامعه‌ای محدود هستند و گروه‌های صاحب قدرت و ثروت، اغلب می‌خواهند آنها را در اختیار خودشان داشته باشند، برای دستیابی به عدالت باید برنامه‌ریزی و تلاش نمود. بدون برنامه‌ریزی و مبارزه نمی‌توان محرومیت‌ها و نابرابری‌های موجود در جامعه را از بین برد. ولی از آنجایی که هر جامعه‌ای مبتنی بر روابط خاص اقتصادی و اجتماعی است، برای رسیدن به عدالت نمی‌توان راهکارهایی فرازمانی و فرامکانی ارائه نمود. با این حال، تحقق عدالت مستلزم توجه به یکسری راهکارهاست که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

نفی طبیعی بودن نابرابری‌ها

قشرهایی از جامعه که برای سالیان متمادی منابع و امکانات مختلف جامعه را در اختیار داشته و دارند، با توسل به انواع و اقسام لطایف‌الحیل چون برخورداری از هوش بالا، کوشش فراوان، داشتن املاک وراثتی و...، موقعیت مسلط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌شان را امری کاملاً طبیعی جلوه می‌دهند. آنها طوری دست به مشروع‌سازی موقعیت‌شان می‌زنند که گویا از ماقبل تاریخ چنین وضعی داشته‌اند. لذا اولین گام رسیدن به عدالت، آگاه نمودن مردم نسبت به غیر طبیعی بودن غالب نابرابری‌ها و مشروع‌سازی‌های فوق است. باید

روایتی واقعی از اینکه چگونه آنها به آن جایگاه‌های برتر منتقل شده‌اند ارائه نمود. باید نشان داد که نابرابری‌ها نه طبیعی و ازلی بلکه تاریخی‌اند.

آمدن محذوفین جامعه به عرصه‌ی عمومی

تا زمانی که در اثر مناسبات ناعادلانه اجتماعی حاکم بر جامعه، شهروندان محروم و قربانی تبعیض، از حضور فعال در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دور باشند، کماکان موقعیت نامناسب‌شان باز تولید می‌شود. لذا برای رهایی از این بن‌بست، ضروری است به تدریج وارد عرصه‌ی عمومی جامعه شوند. آنها باید به هر طریقی که شده، توجه بازیگران عرصه‌ی سیاست را به خود معطوف داشته و با تاثیرگذاری بر نهاد سیاست، منابع جامعه را متناسب با استحقاق و شایستگی‌هایشان به خود اختصاص دهند.

به حداکثر رساندن تواناییهای نسبی

از آنجائیکه در جوامع کنونی، سرمایه‌های اقتصادی (پول)، اجتماعی (همبستگی)، فرهنگی (تحصیلات) و سیاسی (رأی) قابل تبدیل به یکدیگر هستند و همه‌ی سرمایه‌های فوق در اختیار افراد و اقشار خاصی نیستند، افراد و هویت‌های اجتماعی-فرهنگی می‌توانند سرمایه و یا توانایی‌هایی را که در آن مزیت نسبی دارند، تا حد امکان گسترش داده و آنرا تبدیل به دیگر

سرمایه‌های مورد نیاز کنند. در واقع به این طریق می‌توان تا حدود زیادی، شدت نابرابری‌ها را تعدیل کرد و حتی در مواردی آنها از بین برد.

جماعت دعوت و اصلاح ایران، ضمن تأکید بر موارد یاد شده، بر خود لازم می‌داند، در حد توان و همگام با جامعه و نهادهای آن در راستای گسترش فرهنگ تعاون و تکافل اجتماعی، به منظور رفع محرومیت در ابعاد مختلف و سرانجام تحقق عدالت تلاش نماید.

نوگرایی

بدیهی است که اسلام دارای تعدادی اصول ثابت و تغییرناپذیر است که با گذر زمان هیچگاه دچار دگرگونی و تحول نمی‌شوند و از این رو نوگرایی به معنای عام خود، جز در حد تفسیر روزآمد، شامل این بخش نمی‌شود. آنچه در این بخش از اهمیتی ویژه برخوردار است، جنبه‌های متغیر اسلام است که مراد بحث ما می‌باشند. پس از شکل‌گیری اسلام در قالب حکومت و تمدن و فرهنگ، شناخت و رفع عوامل فرسایش، همواره از بسترهای دغدغه‌ساز برای اندیشوران و اصلاحگران مسلمان بوده است. هنگامی که به تاریخ دور و دراز مسلمانان می‌نگریم با بسیاری از شخصیت‌ها و جنبش‌ها مواجه می‌شویم که کوشیده‌اند با عوامل فرسایش مبارزه کنند و اجازه ندهند اسلام به سان دیگر ادیان و مکاتب دچار ایستایی و نابودی شود. تلاش این شخصیت‌ها و جنبش‌ها بیشتر ناظر به همان گفتار پیامبر ﷺ بوده که فرموده است:

«إن الله يبعث لهذه الأمة على رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها» (رواه ابوداود) "خداوند در آغاز هر سده، کسی را برای این امت خواهد فرستاد که دینش را برایش تجدید نماید."

حوزه‌ی جغرافیایی و فکری این مجددان نیز متفاوت و گسترده بوده است. گستره‌ی جغرافیایی نوسازی دینی، شبه قاره‌ی هند تا مراکش و شمال آفریقا را در بر گرفته است. از حیث تنوع رویکرد فکری نیز، برخی از آنان به زدودن غبار خرافات از سیمای عقیده‌ی صحیح اسلامی در زندگی مسلمانان پرداخته‌اند. برخی دیگر نوسازی جنبه‌های روانی و درونی امت را، برخی نوسازی جنبه‌های کلامی را و برخی دیگر تمام جنبه‌های مطرح در اسلام را در برنامه‌های خود گنجانده‌اند. عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه (۱۰۱-۶۱ هـ.ق) نخستین کسی است که از وی در این زمینه نام برده می‌شود؛ زیرا او به سبب برخوردار بودن از قدرت و حکومت، توانست بسیاری از جنبه‌های فراموش شده و اهمال شده‌ی اسلام را دوباره زنده کند. پس از وی به ندرت کسانی یافت می‌شوند که در کنار برخوردار بودن از قدرت، دغدغه‌ی نوگرایی و احیای دوباره‌ی جنبه‌های اهمال شده‌ی اسلام را داشته باشند. البته "اورنگ زیب" و "سیداحمدبن عرفان شهید" در هند از این سخن مستثنی هستند، ولی جغرافیای کار و میزان تأثیرگذاری آنان آن قدر محدود بوده که عموماً کمتر از آنان یاد می‌شود.

ابوحامد محمدغزالی (۵۰۵-۴۵۰ ه.ق) هرچند از سلسله جنبانان جنبش احیاء به شمار می‌رود، اما کار او بیشتر در جنبه‌های عرفانی خلاصه می‌شد و در کتاب احیاء علوم‌الدین گرچه از غبارزدایی از مفاهیمی مثل توحید، فقه، ذکر و... سخن به میان آورد، اما باز هم نگاه او به جنبه‌های عرفانی و صوفیانه‌ی قضیه محدود است. حوزه‌ی فعالیت ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه.ق) اما بسی گسترده‌تر از کسان پیش از خود بود، ولی ناسازگاری‌های عالمان قشری و صوفیان درباری و قدرتمندان مصلحت‌اندیش، در آن زمان به اندیشه‌های وی اجازه‌ی پروبال گشودن نداد و در روزگار اخیر هرچند اندیشه‌ی وی جولانی ویژه یافته، اما باز هم نگاه سطحی به آثار و اندیشه‌های او، خوانش عصری افکار وی را محدود ساخته است.

در این میان کار سیدجمال و محمدعبده و شاگردان مکتب او بسی گسترده‌تر و روزآمدتر بود؛ ولی شرایط ویژه‌ی جهانی موجب شد تا اندیشه‌های این مکتب هم‌چنان در سطوح آکادمیک و غیرعملی - به استثنای برخی موارد نادر - باقی بماند. اما در کنار فعالیت جنبش وهابیه در حوزه‌ی مسایل کلامی و جدلی، جنبش اخوان المسلمین با نگاهی گسترده و فراگیر، قرائتی متفاوت از نوگرایی ارائه کرد. براساس این قرائت، نگاهی کاملاً انعطاف‌پذیر و روادار نسبت به مقوله‌های طرح شده در گذشته و حال در سطح جهان اسلام و جهان مدرن ارائه شد. در این نگاه هرچند فعالیت‌های سازمانی معطوف به اجرای عملی اسلام در سطوح سیاسی و اجرایی است، اما قضیه بیش از آنکه ناظر بر مسایل

و فروع جزئی و متغیر باشد، مسایل کلان و کلی مورد نظر است و به ویژه هویت‌سازی برای امت اهمیتی درخور و روزافزون دارد. در کوشش‌های گذشته و حال، فعالیت اصلی اندیشوران و مجدّدان، گرفتار توالی بی‌حاصل اندیشه‌ها و فاقد نوآوری‌های لازم بوده، و مقوله‌ای بنام نوگرایی در آنها مطرح نبوده است؛ درحالی که در نگره‌ی اخوان، این مقوله از اولویت ویژه برخوردار است.

راهکار

اجتهاد

ساز و کار بنیانی ما برای تحقق نوگرایی در مقوله‌ی اجتهاد تبلور می‌یابد. بدیهی است که اجتهاد به عنوان نظورری در متون دینی برای فهم آن و استخراج حکم مسایل نو از آن، هم در سطح نظری و هم در سطح عملی همواره در تاریخ اسلام وجود داشته، اما نگاه ما به این مقوله کاملاً متفاوت از گذشته است؛ نخست از آن رو که حوزه‌ای بس فراخ و گسترده برای آن قایل هستیم و دیگر از آن رو که از همه افراد واجد توانایی علمی می‌خواهیم با دست یازیدن به آن، به ارائه‌ی راهگشایی‌های نو برای مشکلات پدید آمده بپردازند.

مقوله‌ی اجتهاد دو سطح متمایز دارد. یکی سطح نظری و دیگری سطح تطبیقی. مقصود از اجتهاد نظری، کوشش برای فهم متن و روشن ساختن پیام آن در قالب امر و نهی و... است. در این نوع اجتهاد کوشش می‌شود مفاهیم کلی کشف و روشن شوند و راه خردورزی و اندیشیدن در آنها گشوده شود، ماهیت مفاهیم در تناسب با متن، تبیین و در نتیجه، دلالت مبسوط متن بر مفاهیم روشن شود. این کار نیز بایستی در چارچوب ابزارهای فهم و تفسیر صورت پذیرد. این نوع اجتهاد در چارچوب متن صورت‌بندی می‌شود. از سوی دیگر، در مواردی که متن ساکت است، با بهره‌گیری از سازوکار اجتهاد و نقطه عزیمت قرارداد قواعد کلی و مقاصد شریعت، استنباط احکام تحقق می‌یابد. مقصود از اجتهاد تطبیقی، اجرای عملی مواردی است که در سطح فهم انتزاعی از احکام به دست آمده‌اند، یعنی انطباق رفتار و سلوک با فهم نظری.

اهمیت اجتهاد تطبیقی از اجتهاد نظری کمتر نیست؛ زیرا مقصود از قانونگذاری جنبه‌ی عملی آن است. در صورت فقدان ساز و کار عملی، هدف اصلی از اجتهاد تحقق نمی‌یابد. البته این قضیه مشروط به میزان تحقق مقاصد قانونگذاری از رابطه‌ی دیالتیک میان حکم انتزاعی و شرایط عینی است.

از سوی دیگر کاربست مقوله‌ی اجتهاد در مواردی که متن دینی برای رخدادی خاص به تعیین حکم پرداخته، در کنار مواردی که متن ساکت است، از الزامات بدیهی تحقق نگاه نوگرایانه است. بنابراین در فرآیند نوگرایی، نگاهی ویژه و متمایز به مقوله‌ی اجتهاد وجود دارد. در این نگاه در کنار تاریخ‌مندی و

مقطعی دانستن بسیاری از فتوهای عالمان و مجتهدان گذشته، راه برای نوآوری و ایجاد سازگاری با زندگی مدرن گشوده است.

نظر به گستردگی دستاوردهای بشر در حوزه‌های مختلف، بر این باوریم که حفظِ قدیمِ اصیل و بهره‌گیری از هر جدید مفید، می‌تواند در پاسخگویی به مسایل متنوع روز کارگشا باشد و معتقدیم که مقوله‌ی اجتهاد در عصر حاضر به صورت جمعی و از مجرای مجامع فقهی کارآمدتر است.

در این میان، شکل‌گیری اتحادیه‌های بین‌المللی، متشکل از اندیشمندان و مجتهدان دنیای اسلام از قبیل "اتحادیه‌ی جهانی علمای مسلمین" و "مجمع بین‌المللی فقه اسلامی" نویدبخش ایجاد تحول مثبت در این زمینه است.

همبستگی

همبستگی، احساس تعلق متقابل آگاهانه و ارادی بین افراد، گروه‌ها و جوامع است که ناشی از مصالح مشترک آن‌ها و لازمه‌ی زندگی جمعی بوده، در آن هر یک از افراد و گروه‌ها در یک شبکه‌ی مبادلات متقابل، نیازمند دیگری است.

بی‌گمان انسان‌ها خواهان سعادت هستند و سعادتشان در گرو پیشرفت و دستیابی به آرزوهای ممکن و معقولشان می‌باشد. از طرف دیگر تمام فعالیت‌های هدفمند انسان برای دستیابی به دو مقصود اساسی جلب نفع و دفع ضرر است؛ چرا که نفع‌طلبی و زیان‌گریزی ویژگی ذاتی بشر است؛ اما آیا انسان‌ها به تنهایی و بدون همکاری و کمک دیگران قادر به شکوفا ساختن استعدادها و دفع زیان از خود هستند؟

به طور کلی جامعه شناسان بر این باورند که انسان‌ها برای دستیابی به اهداف خویش نیازمند یاری دیگران هستند و در عین حال به منظور دستیابی افراد به اهدافشان، لازم است که بخشی از آزادی‌های خویش را محدود کنند.

از طرف دیگر اگر در جوامع ابتدایی، انسان‌ها توانسته‌اند به تنهایی به حداقل امکانات لازم برای گذران یک زندگی ابتدایی دست یابند، امروزه با این همه پیچیدگی حاکم بر زندگی انسان‌ها دیگر چنین امری امکان‌پذیر نیست و انسان‌ها ناگزیر از برقراری روابط مبتنی بر همکاری با دیگران هستند.

دین مبین اسلام با تعالیم اجتماعی حیات بخش خویش، مسلمانان را به همبستگی، وحدت، تکافل و تعاون فرا می‌خواند و تفرق، جمع‌گریزی و تنازع را منشأ شکست و نابودی می‌داند. فراتر از این، تمام انسان‌ها را در بر خورداری از حقوق انسانی، یکسان و برابر و همه‌ی آنها را متعلق به یک اصل می‌داند. بر این اساس، ضمن تأکید بر تعامل مبتنی بر "بر" و "قسط"، که مقدمه‌ی تحقق همبستگی در جامعه‌ی بشری است، ارتباط و شناخت متقابل با سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را توصیه می‌نماید. مسلمانان با التزام به چنین مفاهیمی، هم خود در آرامش زندگی می‌کنند و هم در فرایند تحقق صلح جهانی، نقش و وظیفه‌ی خود را ایفا می‌نمایند.

ما بر این باوریم که علم و فرهنگ کنونی جهان از آن تمام ملت‌هایی است که هزاران سال برای پرورش آن رنج کشیده و آن را بارور ساخته‌اند و بر

اساس سنت تداول، در میان تمدن‌ها دست به دست گشته است؛ بنابراین فخر فروشی در برابر همدیگر و استفاده‌ی ابزاری از تکنولوژی، به منظور سیطره بر سایر ملت‌ها، قبل از هر چیز به علم و پیشرفتی آسیب می‌رساند که دستاورد مشترک همه‌ی انسان‌هاست.

معتقدیم که تلاش برای از بین بردن تمامی تمدن‌ها، ادیان و فرهنگ‌ها از طرف یک دین یا فرهنگ یا تمدن خاص، به فرض تحقق، تنها منجر به تشنج و ناآرامی جهان خواهد شد و نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی برای دسته‌ای و پیشرفت نامتوازن برای دسته‌ای دیگر به بار نخواهد آورد.

بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت، بر این باوریم که رابطه‌ی مسلمانان با غیرمسلمانان مبتنی بر صلح است، مگر با کسانی که پیمان شکسته‌اند و مسلمانان را آواره و در بدر کرده‌اند و نخستین بار آغازگر جنگ بوده‌اند.

راهکارها

ما برای دستیابی هر چه بیشتر ملت‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف به همبستگی مطلوب، راهکارهای زیر را مناسب می‌دانیم:

مشارکت عادلانه

با اندک تاملی در احوال کنونی حاکم بر جهان در می‌یابیم که علت بسیاری از تنش‌ها به حذف گروه‌ها و کسانی از صحنه بر می‌گردد که نه به حقوق خویش دست یافته‌اند و نه اجازه دفاع از خود و تلاش برای دستیابی به حقوق و اهدافشان به ایشان داده می‌شود. ما بر این باوریم که حتی بخش عمده‌ی علل تشنج موجود در روابط اسلام و غرب نه به اختلاف عقیده و دین بلکه به عدم توازن در نظام حاکم بر روابط میان آنها بر می‌گردد و اگر بستر مشارکت فعال‌تر مسلمانان در عرصه بین‌الملل، با برقراری مساوات در اطلاع‌رسانی و عدم تحریف حقایق و واقعیات و... فراهم شود، بخشی از آن عدم توازن جبران می‌شود و بی‌تردید روحیه تفاهم و همکاری و احساس مسؤلیت متقابل بیشتری حکم‌فرما خواهد شد.

در عرصه داخلی کشورها هم معتقدیم که تکرار احزاب و گروه‌ها، طرح ادعای نمایندگی همه‌ی مردم و تلاش برای خاموش کردن و یا کم‌اثر کردن صدای منتقدانی که آنها هم در راه تلاش برای سعادت مردم گام بر می‌دارند، باعث مه‌آلود و تیره و تار شدن فضای روابط میان احزاب و در نتیجه قشرهای مختلف مردم است.

ما معتقدیم خدمت کردن به مردم زمانی برای تمام احزاب و تشکله‌ها به طور مطلوب میسر می‌شود که در حد امکان از حق موجودیت و مشارکت فعال

همدیگر در تمام عرصه‌ها دفاع کنند، که بی‌تردید با این کار علاوه بر تقویت روحیه خدمتگذاری در دیگران، جایگاه خود را نیز تثبیت خواهند کرد و دلسوزی و صداقت ایشان بیشتر برای مردم اثبات می‌شود.

تاکید بر منافع مشترک

هم فکری و هم عقیده بودن بی شک یکی از موثرترین عوامل همبستگی است و تلاش برای حفظ اندیشه و عقیده مشترک میان یک گروه هم تلاش برای حفظ یک مصلحت مشترک به شمار می‌رود؛ اما برای حفظ وجود چندصدایی و تکتیر در جامعه و تکامل گروه‌های متعدد فعال در عرصه‌های مختلف لازم است، گاهی اختلاف نظرهای موجود در ابعاد مختلف دینی، ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و... نادیده گرفته شده و روی وجوه مشترکی تاکید شود که سود و منفعت همه یا اکثریت افراد جامعه و گروه‌های فعال را دربردارد. برای دستیابی به همبستگی مطلوب، بهتر است نقاط مورد اختلاف کمتر برجسته شود؛ چون در این صورت مردم هم نقاط اشتراک موجود میان خود را فراموش می‌کنند و هم به سبب درگیری بر سر نقاط اختلاف از دست یابی به اهداف خود باز می‌مانند و در یک جمله می‌توان گفت که همه زیان می‌بینند.

پرهیز از خشونت

«خشونت» به عنوان عنصری روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات فردی انسان‌ها و تحولات فکری و تاریخی جوامع، در طول زمان داشته است و با ورود انسان به دوران مدرن و تغییرِ بینش او در باره‌ی هستی، انسان و جایگاه او در هستی و نیز حقوق و تکالیفی که دارد، این موضوع اهمیت مضاعفی یافته است و نظر به این که به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران و فیلسوفان، انسانِ مُدرنِ قرن بیست‌ویکم مَنشی فردگرایانه دارد، و خودخواه، خودمدار و در پی کسب قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی بیشتر است، یکی از معیارهای بسیار مهمی که با آن، سلامت روانِ افراد و مشروعیت

و مقبولیت گروه‌ها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی را می‌سنجند، نسبت آنها با خشونت در هر دو حوزه نظری و عملی است.

مراد ما از خشونت، اعمال روش‌های غیرمسالمت‌آمیز و غیرقانونی برای تغییر ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جامعه است.

چون پرهیز از خشونت و یا توسل به آن از سوی افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نظام‌های سیاسی برای نیل به اهداف و یا ایجاد هرگونه تغییر و تحول در جامعه، از نوع نگاه آنان به جهان هستی، طبیعت و ذات انسان و تجارب تاریخی و سرانجام جایگاه، حقوق و تکالیفی که برای خود و دیگران قائل‌اند، ناشی می‌شود، ما نیز براساس مبانی اعتقادی خود [با الهام از قرآن و سنت و با استناد به سیره‌ی رسول اکرم (ﷺ)] پرهیز از خشونت و عدم توسل به آن را در هر حال و در هر شرایطی به عنوان یک اصل غیر قابل اغماض و مشی عملی در تعامل با دیگران و ایجاد تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه برگزیده‌ایم و در راه ایجاد بستر و فضای مناسب روانی، اجتماعی و سیاسی برای عدم توسل به خشونت و پرهیز از آن، از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد و در این راستا، اصلاح بینش و نگرش افراد جامعه به گونه‌ای که خواهد آمد، در اولویت ما قرار دارد.

انسان آزاد آفریده شده است و بارزترین جلوه‌ی آزادی او، انتخاب آزادانه‌ی عقیده و باور است. پروردگار مهربان، انسان را در این انتخاب آزاد و مختار

گذاشته است و هیچ فردی حق ندارد به بهانه‌ی این که انتخاب او بهترین انتخاب و گزینش است، دیگران را برای قبول باورهای خود تحت فشار و اجبار قرار دهد و کسی هم نباید به دلیل انتخاب نادرستی که داشته است، تحت فشار و اجبار قرار گیرد:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ... (بقره/۲۵۶) "هیچ اکراهی در دین نیست،..."

...أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس/۹۹) "...پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌سازی که از ایمان آورندگان باشند؟"

انسان موجودی خردورز و تربیت‌پذیر است و در شرایط مناسب می‌تواند بدون تهدید و یا اجبار، انتخابی درست و منطقی داشته باشد و نیازی به توسل به خشونت نیست و در این مقوله هیچ فرقی بین انسان‌ها از نظر نژاد، جنسیت، رنگ، توان اقتصادی و... وجود ندارد.

افراد از نظر روانی، فیزیولوژیکی و تجارب خانوادگی و شخصی با هم متفاوتند و در نتیجه بسیار طبیعی است که در نگاه به پدیده‌ها و فهم و تحلیل رویدادها دارای اختلاف نظر باشند و مانند هم نیندیشند و به تبع آن، فرهنگ‌های متفاوت و گوناگونی وجود داشته باشند. در نتیجه هیچ کس و هیچ فرهنگی به تنهایی صاحب حقیقت مطلق نبوده، حتی قادر به ادامه‌ی حیات و رشد و تکامل خویش نخواهد بود. حذف دیگری و توسل به خشونت، نه تنها

مذموم و ناپسند است، بلکه خلافِ هدفِ آفرینش و به زیانِ مصالحِ افراد و جوامع انسانی است.

راهکارها

گفتگو

یکی از عوامل زمینه‌ساز بروز خشونت، اختلاف دیدگاه‌ها است. بر اساس منطق قرآنی و سیره‌ی انبیای عظام، "گفتگو" مناسب‌ترین راهکار برای ارتقای سطح تفاهم متقابل صاحبان اندیشه‌های متفاوت است. بدیهی است گفتگو زمانی مثمر ثمر خواهد بود، که در فضای احترام متقابل، امکانات برابر و به دور از تعصب، پیشداوری و هرگونه تهدید و اجبار صورت گیرد.

باور به ضرورت نقد

عدم تقدیس افکار، افراد و قالب‌هایی خاص برای زندگی و باور به ضرورت نقد و تحلیل به جای فقط نقل و تجلیل، گام مهمی در راستای پرهیز از خشونت و ایجاد فضایی سالم برای گفتگو و تبادل آرا و نظرات گوناگون، به حساب می‌آید.

باور به تغییر

باور به تغییر و عدم پافشاری بر حفظ ساختارهای گذشته و باور به حتمیت تکامل اندیشه در طول زمان و افزودن بر تجارب روزمره‌ی زندگی و دستاوردهای علمی، یکی دیگر از راه‌های پیش‌گیری از خشونت و توسل به آن است. اصرار ورزیدن بر ساختار سیاسی و اجتماعی گذشته و درصدد تغییر آن برنیامدن، زمینه را برای بروز خشونت فراهم می‌کند.

التزام به قرارداد اجتماعی

به باور ما وجود قراردادی اجتماعی که بر مبنای اراده‌ی جمعی در قالب میثاقی به نام "قانون اساسی" تبلور یافته باشد، یک ضرورت گریزناپذیر است. التزام به قانون اساسی که متضمن حقوق و تکالیف متقابل شهروندان و حاکمان است، راه را بر توسل به خشونت می‌بندد.

تأکید بر آموزه‌های اخلاقی

اسلام با وضع یک سیستم اخلاقی مبتنی بر واقعیات وجودی انسان و آخرت‌اندیشی و خداترسی او، به شیوه‌ای حکیمانه و تدریجی، زمینه‌ها و مقدمات بروز و ظهور جنگ و خشونت را به حداقل می‌رساند. صبر و خویش‌داری، ایثار، فرونشاندن خشم، عفو و گذشت، پرهیز از غیبت و نمایی،

خودداری از سوءظن و گمان بد، ترک مجادله‌های بی‌مورد، ایجاد پیوندهای عاطفی بین خویشاوندان، رعایت حقوق همسایگان، انفاق و کمک به فقرا و مستمندان و از همه مهم‌تر رابطه‌ی اخوت دینی بین مؤمنان و سرانجام نوع‌دوستی و خدمت به هم‌نوعان در سراسر جهان، نمونه‌هایی از زمینه‌سازی برای «صلح» و «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» و «پرهیز از خشونت» است.

آرم جماعت دعوت و اصلاح ایران



توضیحات در صفحه ی بعد

توضیحاتی پیرامون آرم

آرم جماعت دعوت و اصلاح ایران، از عناصر هشتگانه‌ی زیر تشکیل شده است:

۱. "کتاب"، اشاره دارد به قرآن مجید به عنوان آخرین پیام آسمانی برای راهنمایی بشر.
۲. "پرچم"، مزین به آیه‌ی شریفه "إن أريد إلا الإصلاح"، تأکیدی است بر مشی اصلاح‌گرایانه‌ی جماعت.
۳. "الله اکبر والله الحمد"، شعار جهانی بیداری اسلامی معاصر است.
۴. "هلال"، سمبل اسلام و جهانی بودن آن است.
۵. "شاخه‌ی زیتون"، نماد صلح است.
۶. "شاخه‌ی گندم"، سمبل توجه به توسعه، با نگاه به نیازهای عینی و مادی بشر است.
۷. "قلم"، اشاره دارد به ابزار اصلی کار جماعت، به منظور تحقق تغییرات فرهنگی و اجتماعی مطلوب.
۸. "دست"، نمادی است از توجه به اقدام عملی و رها شدن از چنبره‌ی نگاه ثنوریک محض.

